

## اسطوره کوه و نخستین زن کوهنورد شاهنامه

احمد خیالی خطیبی<sup>۱</sup>

دلارام بغدادی<sup>۲</sup>

### چکیده

این پژوهش به منظور شناخت اسطوره کوه و ارتباط معنوی این جلوه پر شکوه طبیعت با عالم ماورایی است. همچنین این ارتباط در اساطیر ایران باستان به صورت جایگاه خدایان، ایزدان و قربانگاه عابدان برای ایزدان بر بلندای کوه های آشکار بوده و در واقع کوه ها مکانی برای عروج و سیراندیشه از درهای آسمان به جهان علوی تلقی می گردیده است. فردوسی بزرگترین شاعر حماسه سرا و اسطوره پرداز ایران زمین، این مطلب را به نحوی زیبا در اشعارش متجلی می نماید. آنچه نگارندگان در پی دست یافتن به آن هستند، توجه به اساطیر زن در شاهنامه است. شاهنامه فردوسی علاوه بر اینکه یکی از برجسته ترین حماسه های منظوم جهان است؛ بزرگترین و قدیمی ترین منبع کوهگردی، شناسایی اساطیر کوهنورد و کوه آشنا در ایران به شمار می رود و به راستی که خود یک کتابخانه ی کوهنوردی است؛ در سیر داستان پادشاهی فریدون و فرانک مادر او به خوبی می توان کوهپیمای بودن فرانک را مورد ارزیابی قرارداد همچنین نگارندگان کوشیده اند که با ذکر تشابهاتی در نماد پردازی معنوی کوه و زن، آنها را با شواهد عقلی و نقلی به اثبات برسانند. روش تحقیق در این پژوهش از نوع کتابخانه ای بوده و گفتار حاضر به روش تحلیلی و توصیفی ارائه گردیده است.

**کلید واژه ها:** کوه و کوهنوردی، اسطوره ایران باستان، فرانک، فریدون، شاهنامه.

۱- احمد خیالی خطیبی [ahmadkhatibi840@yahoo.com](mailto:ahmadkhatibi840@yahoo.com)

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲- دانش آموخته مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات ساوه. [Delaram.baghdadi@gmail.com](mailto:Delaram.baghdadi@gmail.com)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۳/۲۵

## مقدمه

وقتی صحبت از کوه و کوه پیمایی در سده های گذشته و دوران کهن در میان است، باید از تونل پدیده های علمی و دانش های جدید به عقب بازگشت و از دالان تاریخ، به قبل از میلاد مسیح سری زد و به لشکرکشی ایرانیان، یونانیان و رومیان رسید و کم کم خود را به قبل از تاریخ و بسیار کهن تر، ورای افسانه ها به پرواز در آورد تا به میلیارد ها سال پیش به دوران شکل پذیری کره زمین نزدیک شد (محمدی و ابراهیمی ۱۳۸۲، ۹۲). باید گفت که شاهنامه در زبان فارسی، بهترین سرمشق و بالاترین نمونه ی فصاحت ادبی است. البته شاهکاری است که بزرگان و محققان جهان که در آن پژوهش کرده اند؛ آن را همردیف بزرگترین آثار حماسی جهان و فردوسی را که سراینده بزرگ آن است؛ در ردیف "اومیراس" حماسه سرای بزرگ یونان برشمرده اند (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۱۱). فردوسی در شاهنامه با بیانی هنرمندانه ۹۵۵ مرتبه از کوه استفاده کرده و اسطوره کوه را در اشعارش متجلی می نماید که پرداختن به آنها، مستلزم دانستن مطالبی درباره آفرینش کوه در اساطیر ایران باستان است. فردوسی، عظیم ترین پدیده ی هستی، یعنی کوه را برای بیان اندیشه ها و اعتقادات خویش برگزیده است. در نقل داستان ها، کوهها به ویژه کوه البرز جایگاهی ویژه در شعر او دارد (محصل، ۱۳۹۱، ۱۵). یکی از زیباترین داستان های شاهنامه، داستان ضحاک و فریدون است که در آن فرانک، مادر هوشمند و با تدبیر، فرزندش را در آنجا نگهداشت. در این میان، نگارندگان در کنار پرداختن به اسطوره کوه، سعی داشته اند تا نخستین زن کوهنورد شاهنامه یعنی فرانک را نیز توجیه کند. در این میان به ذکر تشابهاتی که در نماد پردازی معنوی کوه و زن وجود دارد، شرح و توجیه کنند، از جمله: ۱- تجلی قداست ۲- بالندگی ۳- هیبت و صلابت ۴- راز داری و پناهندگی.

## اسطوره

## اسطوره کوه و نخستین زن کوهنوردشاهنامه ۵۳۱۱۱

اسطوره در زبان پارسی برگرفته از الاسطوره و الاسطیره در زبان تازی است که به معنای روایت و حدیثی است که اصلی ندارد. و اما اسطوره نمود وام واژه ای است از اصل یونانی<sup>۱</sup> به معنای تحقیق، جست و جو، شرح و تاریخ، که مصدر آن<sup>۲</sup> به معنای بررسی کردن و شرح دادن است. در زبان عربی، جمع مکسر اسطوره است (بهار، ۱۳۷۵، ۳۴۳).

از دیدگاهی دیگر، اسطوره چهار معنا و جنبه دارد:

- ۱- رویدادی افسانه ای و سنتی درباره موجودی فوق بشری.
- ۲- داستانی درباره حوادثی که فاقد توجیه و منطقی باشد.
- ۳- اعتقادی غیر قابل اثبات که صرفاً به خاطر جنبه رمز آمیز و فوق بشری آن پذیرفته شده و درستی یا نادرستی آن مورد چون و چرا قرار نگرفته است.
- ۴- هر گونه داستان یا فکر ساختگی و تخیلی درباره اشخاص یا حوادث استثنایی و فوق طبیعی (واحد دوست، ۱۳۸۲، ۲۵). فتوحی می گوید: "اسطوره، یک بیان داستانی است که برای حقایق جهانی از جمله: زمان ها، فصل ها، قبایل، شهرها و... به کار گرفته می شود. کار اسطوره بیان این حقایق در قالب داستان است" (۱۳۸۶، ۲۲۷). بنابراین باید افزود که اهمیت دانش اساطیری<sup>۳</sup> یکی از این جهت است که مبدأ افکار و عواطف آدمی است و آرزوها و ترس ها و محبت ها و لذت های او را معلوم می کند و از این رو با فلسفه و دین ارتباط نزدیک دارد و دیگر از این جهت است که در ادبیات و هنر تأثیر فراوان دارد (کدکنی، ۱۳۷۲، ۲۳۴).

## اسطوره خلقت کوه

درباره اسطوره ی آفرینش کوه در کتب اوستایی و پهلوی آمده است که اهورامزدا در سومین مرحله آفرینش، زمین را بیافرید و کوهها در آغاز هزاره هفتم آفرینش خلق شدند. زمین در حالت اصلی و دست نخورده خود همواره بود؛ بدون دره ای، کوهی، خورشید و ماه. اختران

۱- historia

۲- historian

۳- mythologie

بالای زمین بی حرکت و در وسط آسمان قرار داشتند. همه چیز آرام و هماهنگ بود، اما این آرامش با ورود شرّ (اهریمن) در عالم، در هم شکسته شد. وی آسمان را شکست و بدان داخل شد و به آب فرو شد و سپس به میان زمین تاخت و آن را به لرزه درافکند و بر اثر آن کوهها از زمین برخاستند (عفیفی، ۱۳۷۴، ۵۹۲؛ هیلنز، ۱۳۷۷، ۲۹). دنباله اسطوره آفرینش کوه را پس از اوستا و متون پهلوی در قرآن و کتب پس از اسلام، شاهد هستیم. قرآن مجید کوهها را اوتاد و میخ های زمین و در نتیجه نگاهدارنده آن معرفی می کند "و جعلنا الجبال اوتادا" (مدبری، ۱۳۸۳، ۴).

محمد بن جریر طبری درباره دلیل آفرینش کوه را این گونه می نویسد: "و ماهی در آب بود و آب بر پشت سنگ بود. سنگ بر پشت فرشته بود و فرشته بر صخره بود" و این همان صخره است که لقمان فرمود: "نه در زمین است و نه در آسمان و ماهی بجنیبد و زمین بلرزید و خداوند، کوهها را بر آن میخ کرد که به استوار شد و کوهها بر زمین همی بالید" و گفتار خداست که برای زمین میخ ها نهاد تا شما را نلرزاند" (پاینده، ۱۳۶۸، ۳۳).

### کوه در اساطیر ایران باستان

اسطوره کوه با بسامدی بسیار، نه تنها در اساطیر ایران زمین بلکه در اساطیر سایر ملتها نیز یافت می شود. بدین ترتیب کوهها جایگاه خدایان، مقدسان و عبادت عابدان و زاهدان است. بنابر اعتقادات آیین مزدیسنا، خانه ی هزار ستونی سروش، نگهبان جهان پاک و آفرینش نیک، بر فراز کوهها جای دارد (کمانگر، ۱۳۸۲، ۲). باستانی پاریزی معتقد است: "در افسانه گیلگمیش نیز خدایان بابلی بر کوه مقدس جای داشتند و سیدروی سابتو، زن دانای کوه آسمان خوانده می شد؛ چنان که خدایان یونانی بر فراز المپ بوده اند" (۱۳۴۴، ۳۸۹).

یکی از نکات اعتقادی ایران باستان در تقدس کوهها این جلوه پُر شکوه طبیعت با آسمان، این است که آن را صاحب قداست دو گانه ای نیز ساخته است: از سویی کوهها از رمز پردازی فضایی علو و رفعت (بلندی، عمودی، قایم، برترین و...) برخوردارند و از سویی دیگر

### اسطوره کوه و نخستین زن کوهنورد شاهنامه ۵۵۱۱۱

، کوهها را قلمرو تجلیات قداست و جایگاه اقامت خدایان می یابیم (ستاری، ۱۳۷۲، ۱؛ الیاده، ۱۳۷۲، الف ۱۰۷).

همچنین ما در اساطیر با کوههای کیهانی و مقدسی روبه رو هستیم که پیوند دهنده ی عالم با این زمین خاکی ، جلوه گاه خداوند و راه دستیابی آدمی به جهان برترین است (مسکوب، ۱۳۵۷، ۱۴۶). در اساطیر ایرانی ، البرز کوه جایگاه ترازوی رشن ایزدی ، سنجنده ی اعمال نیکان و بدان است . به نقل روایت پهلوی ، اعمال خوب و بد مردمان توسط سه ایزد: رشن ، سروش و مهر بر فراز این قله سنجیده می شود (میر فخرایی، ۱۳۶۷، ۱۱۲). همچنین در دینکرد ، اشاره شده که سَری از پل چینود به البرز پیوسته است (پور داود، ۱۳۴۷، ۳۳۴). کمانگر معتقد است : "این قله ، گذرگاه چینود پُل و راه ارتباطی به جهان علوی است و همچنین در شاهنامه فردوسی نیز انعکاس مینوی این کوه عظیم را می توان از پناه دهندگی به قهرمانان این اثر بزرگ و جایگاه سیمرغ ، این پرنده ی اسرار آمیز بر فراز آن شاهد بود". اما در جایی از آن مستقیماً به گذرگاه چینود پُل و راه ارتباطی با جهان برتر از فراز این کوه اشاره نشده است (۱۳۸۲، ۱۸).

## **تشابهات نماد پردازی معنوی زن و کوه**

### **۱- تجلی و قداست**

هر تجلی قداست ، نمودار همزیستی دو ذات متضاد مینوی و دنیوی است. (آیه نلو، ۱۳۸۴، ۱۳) (کوه از همه اشیاء طبیعت به آسمان نزدیک تر است . همین ویژگی کافیت که به کوه وجهه تقدس ببخشد . کوه از سویی رمز اعتلای روحی است و از دیگر سو ، برترین صحنه بروز مقدسات آسمانی و در نتیجه مرکز خدایان است (جان، ۱۳۷۸، ۱۲۶). زمین که جایگاه کوه است به سبب وجوه اشتراکش با (زن-مادر) از قداست و حرمت بسیاری برخوردار است . به گونه ای که در اساطیر و دین ایران باستان حتی گذاشتن جسد مرده در زمین گناه محسوب می شد زیرا زمین را آزرده می کرد و از همین رو بود که مردگان را در مکان هایی می

گذاشتند تا پرندگان و لاشخورها گوشت و پوست آنان را بخورند و آنگاه استخوان های آنان را در استودان (استخوان دان) می ریختند (توسلی، ۱۳۸۱، ۶۳).

در گذشته های دور، راه صعود انسان ابتدایی به بهشت و آسمان برین از طریق کوه، درخت یا گیاهی که زمین را به آسمان می پیوست، صورت می گرفت (کریستن سن، ۱۳۷۷، ۶۹).

باید گفت که زنان عصر باستان از امتیازات و برتری هایی نیز برخوردار بودند. چنانچه در عصر ابزار سازی یعنی دو میلیون سال قبل که مردان مشغول شکار و سفر بودند، عصر مادر سالاری یا مادر شاهی نامیده می شد و در این زمان یعنی تا قبل از ورود آریایی ها به ایران، اقوام بومی مذهب مادر خدایی داشتند. زنان قدرتمند بودند و شأن و مقام کسب می کردند که این امر باعث تقدس و روحانیت آنان در آن دوران می شده است تا حدی که به عنوان ایزد بانو و خدا بانو مورد تمجید و ستایش قرار می گرفته اند. به عنوان مثال الهه آب که یک خدای مونث است و در اسطوره نیز مطرح می شود (یزدانی، ۱۳۷۸، ۲۳).

از جمله این تقدسات و پرسشها در مورد زنان در اسطوره های مختلف تاریخ مثل اساطیر بین النهرین، مصر، یونان و ایران باستان باعث شد که خدایان مونث و ایزد بانوانی وارد مقدسات مردم شود که ما در برخی از متون قدیمی با نام آنها بر می خوریم. چنانکه در اساطیر بین النهرین و در یکی از متون قدیمی سومری از خدا بانو (ایشتر) یا (اینانای سومری) به عنوان ایزد جنگ عشق نام برده شده است (صراطی، ۱۳۸۳، ۱۸۵).

## ۲- بالندگی

در بحث پدری آسمان و مادر بودن زمین و بالندگی کوه در آن ذکر نکته ای ضروری است و آن، بحث مادینگی زمین (کوه) در اساطیر ایران و این جملات بندهش است که: این چهار چیز را نرواین چهار ماده خوانند: آسمان، فلز، باد و آتش نرند و هرگز جز این نباشد. آب، زمین، گیاه و ماهی ماده اند و هرگز جز این نباشد. (۸۵، ۱۳۶۸) مقدسی در فصل هشتم البداء و لتاریخ نوشته است: گروهی از مردم هند بر آنند که نخستین چیز در پیدایش انسان (تولد او

### اسطوره کوه و نخستین زن کوهنورد شاهنامه ۵۲۱۱۱

از جنس ماده) آن بود که آسمان نر بود و زمین (که کوه ها در آن بنا شده اند و گیاهان که از دل خاک می رویند) ماده . آسمان بارید و زمین آب آن را پذیرا شد به مانند پذیرا شدن زن ، آب مرد را در زهدان خویش . (مقدسی، ۱۳۸۴، ۳۲۰) شاید در بخشش کوه و جاندار پنداری بتوان به اسناد افعال "بالید" و "رست" به کوه ها در بندهش و شاهنامه اشاره کرد . چون به هر حال افعال ویژه جانوران و انسان به کوه نسبت داده شده است: "او گوهر کوه ها را در زمین بیاورید که سپس از آن از زمین بالید و رستند" (بندهش، ۱۳۸۶، ۴۰).

ببالید کوه آبها بر دمید      سر رستنی سوی بالا کشید  
(خالقی ۶، ۱، ۴۷)

باید افزود که در اسطوره های یونانیان باستان نیز با اعتقاد به پرورش ، باروری و زایش زن ، آفرینش اولیه توسط ایزد بانویی شروع می شود که نامش "گایا" می باشد و مادر زمینی است که مورد ستایش یونان قدیم بوده است . از دیگر خدایان مونث یونان "دیمیترا" است که پیام آور بهار و سر سبزی بوده و یونانیان نعمت کوه آلپ را به واسطه باروری و تقدس آن ایزد بانو می دانند (اوستا، ۱۳۶۹، ۳۲۳). همچنین ایزد بانوان ایران باستان به طرز دیگری در اساطیر مطرح هستند .

صراحی می گوید: "اولین الهه ایران باستان (آناهید) سمبل باروری ، آب و برکت که در مجسمه که در دستش کوزه یا مشک آبی دارد و آب بر زمین ریخته و مظهر باروری و سیرابی است که در متون دینی اوستا هم نام او را آورده اند" (همان، ۱۸۶) .

### **۳- هیبت و صلابت : اشاره به بلندی کوه و استواری او**

کوه ، نمادی از عنصر خاک است . کوه یکی از مهمترین نمادها برای نشان دادن هیبت و صلابت خاک است و به علت ویژگی های بلندی ، بزرگی ، سختی ، هرمی شکل بودن و هیبت و صلابت از جمله نمادهای بسیارغنی و رایج در ادبیات جهان به حساب می آید (نامور مطلق، ۸۰) .

در دنیای نمادین شعرای ما، برای نشان دادن بزرگی و کوچکی چیزها، تنها آفتاب و مقایسه اش با ذره یا دریا و مقایسه اش با قطره می تواند با کوه و کاه برابری کند. زیرا به همان اندازه که کوه بزرگ و پر هیبت است، کاه در پایهء تضاد، بسیار سبک و کوچک است. آنچه آن که برای بهتر نشان دادن بزرگی کوه آن را می توان با کاه مقایسه کرد (همان: ۸۰). بزرگی کوه، تنها در برابر عظمت عشق، اراده و ایمان انسان، سرخم می کند. در مورد برتری قدرت ایمان نسبت به بزرگترین نماد ایستادگی، کوه، انجیل که یکی از منابع اصلی خیال پردازی سنت آگرو پری است نقل می کند که مسیح فرمود: "اگر به اندازه دانه ارزنی ایمان داشتید، شما می توانستید به کوه بگویید جا به جا بشود و او هم جا به جا می شود". باید افزود که در اساطیر یونانی، متفکران می توانستند در بلندی یا سرایشی کوه پارناسوس یا کوه کوتائرون یا کوه تاوگتوس، بنشینند و در بحر اندیشه فرو روند (قریشی، ۱۳۸۰، ۵۲). همانگونه که شرح داده شده از دیگر موارد اشتراک نمادین کوه و زن، هیبت و صلابت است. کوه بانوی خردمند، فرانک با تمام دلآوری خویش با مهر و کوشش مادری خود، در نجات فرزند از چنگ دشمن به کوه های صعب العبور البرز پناه می برد. همچنین چهره زن در شعر خسرو و شیرین نظامی، به نوعی از چهره متداول زن در شعر سنتی متفاوت است (سیرجانی، ۱۳۸۵، ۱۰، ۱۱). شیرین که قهرمان این داستان است بر خلاف سایر زنان داستان های این چینی، زنی پرده نشین نیست که کاری جز دلبری و طنازی وجود نداشته باشد. او زن آزاده و قدرتمندی است که همپای مردان به سواری و چوگان بازی می پردازد. او که برادر زاده مهین بانو، ملکه ارمنستان است. بناست در آینده جانشین او شود، پس چیزی از خسرو، شاه ایران کم ندارد تا در مقابل او احساس حقارت کند (تبریزی، ۱۳۸۶، ۱۱۳).

#### ۴- راز داری و پناهندگی

باید گفت که اعتقاد به رازداری و پناهندگی (پناهگاه بودن) اسرار آمیز کوه و نقش ارتباط بخش آن با جهان ماورایی، در ادیان بزرگ دنیا نیز رسوخ کرده است. پیامبران، آیین خویش

### اسطوره کوه و نخستین زن کوهنورد شاهنامه ۵۹۱۱۱

را از کوه بر آدمیان نازل کردند و ارتباط عینی آنان در کوه هایی که وضعیتی مثالی یافته اند برقرار است (مختاری، ۱۳۷۹، ۱۰۱). از جمله طور سینا مهبط وحی و مکان گفتگوی خدا (یهوه) با موسی بوده است. مکانی که موسی، وحی خداوند و تجلی پاک او را دریافت. در کتاب مقدس، تورات، سفر خروج فصل نوزدهم، بند بیستم به صراحت به این مطلب اشاره شده است: "و خداوند بر کوه سینا، بر سر کوه نازل شد و خداوند موسی را بر سر کوه آواز کرده که موسی بر آمد" (کتاب مقدس، ۱۳۷۲، ۳۹). این جلوه ای از رازدار بودن کوه است که ذکر شد. در تشابه این رازداری کوه و زن باید گفت که عواطف دقیق و حساسی که مبادی عشق به شمار می آیند فقط در زاد و ولد مادری وجود دارد. که به صورت رازی در وجود مادر نهفته است که با تولد فرزندش این شور و عشق نسبت به فرزندش آشکار می شود. احتمال دارد که این عواطف مادری و فرزندی، در زندگی انسان ها به شور و عشق حاکم بر روابط زن و مرد تسری یافته و محبت جنسی آفریده است، چیزی که در حیوانات بیش از یک گرسنگی و ولع خام نیست. (اولین، ۱۳۶۳، ۱۰۱). فرانک نیز پس از فراز و نشیب های فراوان، فرزندش را که به مانند جان و دل اوست، به امید بر اندازی تاج و تخت تازی، از تمامی آسیب ها به گذری می کشاند. تا دست ضحاک و ظالمان از کودک او دور بماند. در نتیجه به حریم امن کوه پناه می برد و این کوه است که رازدار فرانک شده تا اولین شخصیت پرورده شده را در دامنه البرز را که همانا فریدون است در خود پناه دهد.

### **تشریح و تحلیل داستان (فرانک)**

برخلاف آنچه در نزد اشخاص نا آشنا معروف شده، شاهنامه فردوسی یک کتاب ضد زن نیست (ندوشن، ۱۳۴۹، ۱۲۰). نولدکه بر این عقیده است که زن ها در شاهنامه که اصیل ترین و پُر مایه ترین منظومه حماسی است؛ مقام مهمی را حایز نیستند و وجود آنها در منظومه بیشتر از راه هوس یا از راه عشق است (نولدکه، ۱۳۸۳، ۶). آریان پور بر این عقیده است که نولدکه در ترازوی خویش از این ارزیابی باز ایستاده است که کفه سنگین به نفع کدامیک از زنان

است (۱۳۸۳، ۶۹). در دوران پهلوانی از سودابه که بگذریم، هیچ زن پتیاره ای دیده نمی شود. برعکس، تعدادی زنان بزرگوار و اصیلی هستند که نظیر آنها را از حیث رنگارنگی و دلاویزی، نه تنها در آثار دیگر فارسی، بلکه در آثار بزرگ و باستانی سایر کشورها نیز نمی توانیم ببینیم. ندوشن، زنان شاهنامه را این گونه توصیف می کند: اکثر زنان شاهنامه نمونه بارز زن تمام عیار هستند. در عین برخورداری از فرزاندگی، بزرگ منشی و حتی دلیری، از جوهر زنانه به نحو سرشار نیز بهره مندند. زن خوب در شاهنامه زیبایی بدن را با زیبایی روح و رعنائی را با آهستگی و شرم را با خواهش جمع دارد (۱۳۴۹، ۱۲۱). آنان وارثان حقیقی عطوفت و مهر هستند و زندگی در نگاه پر عشق آنان جریان می یابد (مدرسی، ۱۳۸۹، ۱۳). فرانک با مهر مادری، شکوه و بزرگی زن در پایگاه مادر بودن و پروردگاری در شاهنامه خودنمایی می کند و می درخشد و روشنی بخش جهان "زن" می شود (آریان پور، ۱۳۸۳، ۲). وصف فرانک از زبان فردوسی چنین است:

زنی بود، آرایش روزگار      درختی کز و فر شاهی به بار  
فرانک بدش نام و فرخنده بود      به مهر فریدون دل آکنده بود  
(شاهنامه، ۱/۳۳۷، ب ۱۱۰)

فرانک، بانوی زیبایی است که در عین داشتن تمامی کمالات جسمانی و روحی؛ فرزندی زیبا و فریدون نامی که فرخ تبار است می زاید. فرانک بسیار تیزهوش و خردمند است؛ او به مانند پهلوان ها دلیر و بی باک است و کودک خود فریدون را با شهامت و دانایی و خردمندی خود حفظ می کند و از چنگال پر ظلم و ستیز ضحاک بدگوهر ماردوش درامان می دارد (محمدی فر، ۱۳۸۸، ۴۴).

عشق فرانک در اینجا، عشق مادر به فرزند خود است که به شکلی زیبا و ماهرانه به تصویر کشیده شده است. او بانویی است که پس از فراز و نشیب های فراوان؛ فرزندش را که به مانند جان و دل اوست را به امید براندازی تاج و تخت ضحاک، از تمامی آسیب ها به گذری می

### اسطوره کوه و نخستین زن کوهنورد شاهنامه ۶۱۱۱۱

کشاند تا دست ضحاک و ظالمان از کودک او دور بماند. فرانک در عین پارسایی و بی ادعایی، مردانه در راهی قدم بر می دارد که باید به پیروزی نیکی بر بدی منتهی گردد. (همان، ۱۲۴). البته طبق گفته ندوشن: "عشق های شاهنامه، در عین برهنگی، بسیار پاک و نجیبانه است" (۱۳۸۸، ۴۵).

در داستان، شی ضحاک در خواب دید که ناگاه از کاخ شاهنشاهی سه مرد جنگجو پدیدار شدند. از این سه تن دو تا بزرگتر بودند و یکی کوچکتر که بالایی چون سرو، بلند و چهره ای کیانی داشت که در کمر به میان بستن و راه رفتن او به پادشاهان و شهریاران شبیه بود و در دستش گریزی بود که به سرگاو مانند بود. وی با خشم، پیش ضحاک برای جنگ آمد و با آن گرز بر سر ضحاک کوبید، بی درنگ همین پهلوان که کهر از دیگران بود تن ضحاک را با بند چرمین استوار ببند کشید (جوینی، ۱۳۸۲، ۱/۱۱۵).

در این زمان اخترشناسان به ضحاک ستم کار اعلام کرده بودند که تاج و تخت تو، توسط فریدون پسر آبتین واژگون خواهد شد.

به ضحاک گفتش ستاره شمر که روز تو آرد، فریدون به سر

چنان بد که ضحاک جادو پرست از ایران به جان تو یازید دست

(همان، ۳۲۵/۱، ب ۱۲۰ - ۱۲۱)

از مادر زاییده شد، برای جهان آیینی نو پدیدار گردید. نام پدر او آبتین بود و از بیم ضحاک نمی دانست در کجا پنهان شود تا اینکه دژخیمان بدکردار او را دست بسته و به خواری به نزد ضحاک بردند و ضحاک بی درنگ فرمان داد تا سرش را از تن جدا کردند. به این سبب و از ترس ضحاک، فرانک نخستین زن اسطوره ایی ایران و جهان که شوهرش به دست سربازان ضحاک کشته شده بود، برای حفظ جان فریدون و گرفتن انتقام خون همسر، طفل خردسالش را به مرغزاری برد و آن را به نگهبان مرغزار سپرد تا از گاو پرمایه زیبایی که در آنجا می چرید تغذیه کند. فرانک از او خواست که همچون پدری مهربان وی را از من بپذیر و با شیر این گاو

زیبا پیروان و هرگونه هدیه ای بخواهی با جان و دل به تو خواهم داد. نگهبان مرغزار پذیرفت، او سه سال آنجا بود. ضحاک آگاهی یافت و چون فرانک از کار ضحاک آگاه شد، با شتاب به سمت مرغزار شتافت و گفت می خواهم از این کشور که جایگاه ضحاک جادوگر است با فرزندم به کشور هندوستان بگریزم و می خواهم از میان مردم در جایی پنهان گردم و این کودک زیبا را با خود به کوه البرز ببرم. باید دانست اولین شخصیت پرورده شده در دامنه البرز در شاهنامه، فریدون است (۱۳۹۱، ۲۸). بنا بر اعتقادات ایرانیان باستان، کوه البرز نخستین و شریف ترین کوه است که در زمین روییده است. همه کوهها به مدت هجده سال نمو داشته اند ولی البرز به مدت هشتصد سال به کمال رسید (بهزادی، ۱۳۶۸، ۸۶). همچنین گفته شده است که البرز کوه، ستون آسمان است و آفتاب، ماه و ستارگان مثل چرخ دولاب در گردشند. (رضی، ۱۳۴۶، ۲۳).

فرانک این زن اسطوره ای و کوه نورد، طفل خود را بر دوش گرفت و پس از کوه پیمایی هایی فراوان و تحمل رنج زیاد در عبور از ارتفاعات صعب العبور، خود را به بلندای کوهستان های البرز رساند و فریدون را به مردی دینی سالخورده و متدین سپرد تا از گزند سپاهیان تازی در امان باشد و به موقع علیه بیدادگران ضحاک قیام کند. محصل در مورد کوه های اسطوره ای نظیر البرز، این گونه می گوید: "آنجا جایگاه تقرب انسان به خدایان به شمار می رفته است و همچنین جایگاه پارسایان و مردان مقدسی نیز بوده است" (۱۳۹۱، ۲). آن چنان که دیده می شود فرانک فرزندش را به مردی پارسا می سپارد. البته زندگی در کوه، نشان بردن از تعلقات دنیایی و پیوستن به علایق آن جهانی است که نشانه خضوع و خشوع انسان در برابر خالق یکتاست (همان، ۶) بنابراین جایگاه کاتوزیان یعنی طبقه روحانیون در فراز کوه ها بوده است (مسکوب، ۱۳۵۷، ۴۰). در تاریخ پر ماجرای کوه نوردی ایران و ادبیات کوه، شاعری همسنگ فردوسی وجود ندارد. باید گفت که در فرهنگ نمادها، کوه؛ جایگاه خدایان دانسته شده که بالا رفتن از آن طبیعتی معنوی دارند و همانند عروج، به سوی پیشرفتی

### اسطوره کوه و نخستین زن کوهنورد شاهنامه ۶۳۱۱۱

به سوی شناخت حقیقت است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵، ۶۳۹). هیچ سراینده‌ی در سرتاسر کشور نیست که در آثار خود همانند فردوسی، این چنین گیرا و جذاب به کوه و کوه پیمایی پرداخته و تعابیر و تفاسیر بسیار زیبایی از کوهستان و طبیعت ارایه کرده باشد.

شوم ناپدید از میان گروه	مر این را برم سوی البرز کوه
چو گفت این سخن، خوب رخ را ببرد	ز بس داغ او خون دل می سترد
بیاورد فرزند را چون نوند	چو عزم ژیان سوی کوه بلند
یکی مرد دینی در آن کوه بود	که از کار گیتی بی اندوه بود
فرانک بدو گفت کای پاک دین	منم سوگواری زه ایران زمین
تو را بود باید نگهبان او	پدر وار لرزننده بر جان او
پذیرفت فرزند او نیک مرد	نیاورد هرگز به او باد سرد

(همان، ۳۳۳/۱، آیات ۱۵۰-۱۵۸)

محمدی فر به نقل از شاهنامه می گوید: "فریدون مدت شانزده سال در کوهستان ها و قتل رشته کوه البرز، به کوه پیمایی و کسب تجربه پرداخت، سردی و گرمی روزگار را چشید و زیر نظر پیرمرد جهان دیده - کوه نوردی توانا، جوانی برومند و جنگاور شد، آن گاه برای جستجوی مادر ستم کش و پرسیدن اصل و نسبش از ستیغ کوهستان البرز، به جانب دشت و صحرا سرازیر شد" (۱۳۸۸: ۴۵). پس از این که فریدون، داستان زندگی خود و بی رحمی هایی را که ضحاک بر پدر و مادرش و همه ایرانیان روا داشته بود از زبان مادر شنید، وی را مخاطب قرار داد و ...

چنین داد پاسخ به مادر، که شیر	نگردد مگر بازمایش دلیر
کنون کردنی، کرد جادو پرست	مرا برد باید به شمشیر دست
به پویم به فرمان یزدان پاک	برآرم ز ایوان ضحاک، خاک

(همان، ۳۳۷/۱، آیات ۱۸۹-۱۹۱)

۶۴ // فصلنامه مطالعات تمدنی / سال یازدهم، بهار ۱۳۹۵ شماره پیل و دوم

نخستین زن کوه نورد اسطوره های ایران، فرزند را آمادهٔ مقابله با ظلم ستیزی، گسترش عدل و داد و نجات سرزمین ایران از ضحاکیان بداندیش و مردم آزار کرد (همان، ۴۶). از اینجا می توان فهمید، زنان شاهنامه خوبی خاص خود را دارند. سعادت خویش را در سعادت مردان خود می دانند و در عین پارسایی و بی ادعایی، بسیاری از آنان همراه با همسران و فرزندان خود، مردانه در راهی گام بر می دارند که باید به پیروزی نیکی بر بدی منتهی شود (آریان پور، ۱۳۸۳، ۱۳). فریدون به جمع آوری سپاه پرداخت و کاوهٔ آهنگر را، که با انبوه مردم خروشان و پرچم به دست از اصفهان به یاری او شتافته بود، به سپه سالاری جنگاوران ایران دوست برگزید. کاوهٔ آهنگر نیز با پرچم ایران و درفش کاویانی، پیشاپیش لشکریان فریدون در دشت و کوه به حرکت درآمد؛ در آخرین لحظه فریدون با مادروداع کرد و گفت:

که من رفتنی ام سوی کارزار      تو را جز نیایش مبادا ایچ کار

(همان، ۱/۳۴۸، بیت ۲۸۴)

فرو ریخت آب از مژه مادرش      همی خواند با خون دل، داورش

(همان، ۱/۳۴۹، بیت ۲۸۶)

براند و بدش کاوه پیش سپاه      دلش پر ز کینه، ز ضحاک شاه

برافراشته کاویانی درفش      همایون، همان خسروانی درفش

(همان، ابیات ۲۶۴ - ۲۶۵)

مردم همه همکاری کردند، با سرزندگی و خوشحالی در کوی و برزن به آتش افروزی پرداختند و با دسته گل، سپاهیان را بدرقه نمودند. شهری و روستایی از خانه ها به در آمدند و به یاری فریدون و کاوهٔ آهنگر شتافتند. شور و غوغایی بر پا بود. صدای ایران، ایران از همه جای کشور شنیده می شد. تمام مردم علیه ستم ضحاکیان قیام کرده بودند، و این ها تمام با سخنان دلگرم کننده و رهبری کوه بانوی خردمندی چون فرانک، مادر فریدون آغاز شده بود (محمدی فر، ۱۳۸۸، ۴۶).

### اسطوره کوه و نختین زن کوهوردشانامه ۶۵۱۱۱

در نتیجه رهبری فرانک ، کوه بانوی خردمند ، دلاوری فریدون ، سپه سالاری کاوه آهنگر و خروج همگانی ، قیام مردم ایران به پیروزی رسید و مهرورزی و عدالت برستم گری و بیداد چیره گشت و حکومت ضحاک بدنهاد پایان یافت (همان، ۴۶). آریان پور می گوید: "زن در اینجا در نقش مادر ، نماد فداکاری ، ایثار و شکیبایی است و مهر مادری کاملاً چشمگیر و نمایان است . کوشش مادر در نجات فرزند از چنگ دشمن به عنوان نقطه عطف حماسه و تاریخ معرفی می شود . فرانک از این گونه زن هاست" (۱۳۸۳، ۶). رفتارهای غیرانسانی ضحاک و عمال مردم آزارش، آن چنان عذاب آور بود که فریدون احتیاط را از نظر دور نداشت ، به همین سبب دستور داد وی را در کُنج تاریک غاری در کوه دماوند زندانی کردند و برای آرامش بیشتر مردم عفو عمومی اعلام کرد و فرمان داد مردم به سرکار خود برگردند و با مهربانی و یک دلی در راه آبادانی کشور کوشش کنند. باید اشاره کرد که مادام (کارلاسرنا) در سفرنامه معروف خود درباره شهر و قلّه دماوند ، گفته است : "به موجب داستان ها ، زرتشت بنیانگذار دین پارسیان و ستایشگر آتش ، نزدیک دماوند زندگی می کرده است . هنوز هم گروهی از ایرانیان پیرو آیین زرتشتند و در جایی به نام "اسک" زندگی می کنند و همه ساله در ۲۹، اوت (هفتم شهریور) در نواحی مجاور دماوند جشنی بر پا می کنند که با رقص ، آتش بازی ، چراغانی و تیراندازی توأم است. به موجب یک افسانه ، اژدهایی دو سر که در قلّه دماوند آشیان داشت ؛ هر روز در طلب مغز سر یک انسان از کوه پایین می آمد . زرتشت عاشق دختری زیبا بود . دختر که می خواست خود را از اصرار و سماجت زرتشت برهاند ؛ به او قول داد که اگر اژدها را بکشد ، زن او خواهد شد . زرتشت شبی به قلّه دماوند صعود کرد و او را کشت و برای خبر دادن این پیروزی به محبوبش آتش افروخت" (مادام کارلاسرنا، ۱۳۶۳، ۳۳) . بنابراین در شمال ایران قلّه دماوند از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است (قرشی، ۱۳۸۰، ۱۷۷). همچنین در کتاب ودا در اوستا آمده است که وقتی ایرانیان تعدّد و تکثر خدایان را محکوم کردند ، خداوند برقی درخشنده را به کوه آتشفشانی دماوند روانه ساخت ؛

در اوستا است که آن ؛ به مار سه سر و شش چشم به نام آژی دهاک تبدیل می شود . در این زمان است که مظهر آتش و رعد را به قله های آتشفشانی و حرکات اژدهاگون زمین لرزه را به آژی دهاک تعبیر و تمثیل نموده اند (محصل، ۱۳۹۱، ۱۶). به نظر می رسد ، دورانی را که از آن این گونه سخن رانده شده ، هزاره سوم پیش از میلاد باشد که بنا بر نظریه زمین شناسان ، زمین دچار زلزله هایی گشته بود و به دنبال این زلزله ها ، فوران آتشفشان از کوه دماوند صورت گرفته بود . در ضمن می توان چنین تصور نمود که در این داستان ، آرامش زمین و به سر آمدن دوران آتش فشانی کوه ها ، به در بند کشیدن فریدون ، ضحاک را در چاهی اندرون دماوند کوه تعبیر و تمثیل شده است (فرزانه، ۱۳۶۹، ۲۹). مهم این که در حماسه های فردوسی فقط پهلوانی و جنگاوری مورد نظر فردوسی ایران دوست نبوده است بلکه او رزمندگی و قهرمانی را با ابیاتی شیرین و شیوا به نظم در آورده است. بدان سان که گزیرایی سخنش بتواند انسان دوستی را برای جامعه به ارمغان آورد و مهر و محبت را به جهانیان پیش کش کند .

## نتایج مقاله

ارتفاع، نماد معراج و معنویت است. در باور انسان کوه همیشه رمز استقامت، بلندی، تعالی و جایگاه قدرت و قداست بوده است. کوه از نظر ایرانیان باستان اهمیت و جایگاه خاصی داشته و می توان گفت که اغلب آیین ها و مراسم مذهبی در کوه ها بر پا می شده است و انسان ها همواره ارزش آیینی و مقدسی برای آن قایل بوده و آن را گرامی شمرده اند، زیرا نزدیک ترین مکان به آسمان است و از آنجا رسیدن به آسمان ممکن است و در اساطیر نیز کوه مقدس محور جهان به شمار آمده است که زمین و آسمان را به هم پیوند می دهد. بر اساس آنچه در این مقاله گذشت؛ می توان چنین نتیجه گیری نمود که کوه ها به عنوان یکی از مظاهر عظیم خلقت چندان مورد توجه اعتقادات ایرانیان باستان بوده که برای آن افسانه ها ساختند و اسطوره ها پرداختند. در این مقاله به ذکر مشابهت های معنوی زن و کوه اشاره شده است از جمله: تجلی قداست، بالندگی، هیبت و صلابت، رازداری و پناهندگی است که به طور مفصل شرح و مورد تحلیل قرار گرفته است.

پهلوانان و شاهان ایرانی تا کنون بخش هایی از سهم خویش را از مفسران و اسطوره شناسان دریافت داشته اند و در راستای شناسایی آنان تا حدودی تلاش فراوان به عمل آمده است. اما همین اساطیر اسطوره شناس درباره کوه پیمایان اسطوره یی قلم نزده و شاهنامه را از نگاه اساطیر در تاریخ کوه کوهنوردی مورد مطالعه قرار نداده اند. اما اساطیر زن همچنان مورد بی مهری قرار دارند و از حقوق خود محروم مانده اند؛ فرانک مادر شاه فریدون، واژگون کننده تخت و تاج تازی از این گونه زنان پهلوان و بزرگ اسطوره یی ایران زمین است که مورد ستم قرار گرفته و دینش ادا نشده است. یکی از زیباترین داستان های شاهنامه، داستان ضحاک و فریدون است که در آن فرانک، مادر هوشمند و با تدبیر، فرزندش را پس از کوه پیمایی فراوان و تحمل رنج زیاد در عبور از ارتفاعات صعب العبور، خود را به بلندای کوهستان های البرز رساند و فریدون را در آنجا نگهداشت.

- اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۴۹). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، چاپ سوم، تهران: توس. همو. (۱۳۵۶). داستان داستان ها، چاپ دوم، تهران: توس.
- آریان پور، لیلا. (۱۳۸۹). زن در شاهنامه، نشریه ایران مهر، شماره ۱۱، صص ۱۳-۱.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۴). مقاله نقد اساطیری شاهنامه، خمسه و منطق الطیر، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۵.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۴۴). خاتون هفت قلعه، تهران: سروش.
- بهبزاری، رقیه. (۱۳۶۸). بندهش هندی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- پور داود، ابراهیم. (۱۳۴۷). یشتها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه.
- تبریزی، منصوره. (۱۳۸۶). ویژگی روانی و جسمانی زن و نقش آنها در اشعار شاملو و خسرو نظامی، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۲.
- تاریخ سیستان. (۴۵۶ ه. ق.). تهران: چشمه.
- توسلی، ناهید. (۱۳۸۱). مقاله زن و اسطوره، کتاب ماه هنر، شماره ۴۹ و ۵۰.
- ۱۲- جعفری کمانگر، فاطمه. (۱۳۸۲). کوه و تجلی آن در شاهنامه فردوسی، نشریه مطالعات ایرانی، شماره ۲، صص ۲۲-۱.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۵). شاهنامه، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران.
- دادگی، فرنیخ. (۱۳۸۰). بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس.
- دیالافوآ، مادام. (۱۳۶۱). سفرنامه مادام در زمان قاجار، ترجمه فره وشی، چاپ دوم، تهران: طهوری.
- دولت آبادی، محمود. (۱۳۷۷). جای خالی سلوچ، تهران: چشمه. فرهنگ معاصر.
- رضی، هاشم. (۱۳۴۶). فرهنگ نام های اوستا، تهران: انتشارات فروهر.
- رید، اولین. (۱۳۶۳). انسان در عصر توحش، ترجمه محمود عنایت، تهران: هاشمی.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۲). مدخلی بر رمز شناسی عرفانی، تهران: مرکز.
- سعیدی سیرجانی، علی اکبر. (۱۳۸۵). سیمای دو زن، چاپ اول، تهران: پیکان.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۲). صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.

## اسطوره کوه و نخستین زن کوهنورد شاهنامه ۶۹۱۱۱

- شامیان سارو کلاهی، اکبر؛ افشار، مریم. (۱۳۹۲). مقاله نقش اسطوره و جنسیت (نقش زن) در سینمای بهرام بیضایی، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، س ۹، ش ۳۳.
- شوالیه، ژان و گربران آلن. (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها، اساطیر، رویاها و رسوم و ایما و اشاره، اشکال و قوالب...، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۸). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- طباطبایی، علی محمد. (۱۳۴۸). چهره زن در شاهنامه فردوسی، فصلنامه هنر پور، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۵-۱.
- عفیفی، رحیم. (۱۳۴۷). اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی، تهران: توس.
- فتوحی رود معجنی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر، تهران: سخن.
- قرشی، امان الله. (۱۳۸۰). آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی، تهران: هرمس.
- فرزانه، محسن. (۱۳۶۹). سیری در شاهنامه و مهری نامه اندر کشف رمز ضحاک، تهران: گوته.
- کتاب مقدس. (۱۳۷۲). عهد عتیق، تهران: اساطیر.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۷۷). نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: دانشگاه تهران.
- کارلا سرن، مادام. (۱۳۶۳). سفرنامه مادام، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- مختاری، محمد. (۱۳۷۹). اسطوره ای زال، تهران: توس.
- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۵۷). سوگ سیاوش. تهران: خورزمی.
- میر فخرایی، مهشید. (۱۳۶۷). روایت پهلوی، تهران: موسسه مطالعات فرهنگی.
- محمدی، محمد؛ ابراهیمی، داوود. (۱۳۸۲). تاریخ کوهنوردی ایران، تهران: سبزان.
- محمدی فر، داوود. (۱۳۸۸). کوهنامه فردوسی، تهران: آمه.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ، ترجمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آمه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). شاهنامه، به قلم عزیز الله جوینی، جلد ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- محصل، راشد. (۱۳۹۲). تجلی کوه در ایران باستان و نگاهی به جلوه های آن در ادب فارسی، مجله مطالعات ایرانی، سال یازدهم، شماره ۲۱، صص ۲۸-۱.
- میرچا، الیاده. (الف ۱۳۷۲). رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران: سروش.

۷۰ // فصلنامه مطالعات تمدنی / سال یازدهم، بهار ۱۳۹۵ شماره پیاپی دوم

- مدرسی، فاطمه؛ رضیی، مهرویه. (۱۳۸۹). مقاله زن در اندیشه و زندگی مولانا، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، س ۶، ش ۲۰.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۵۱). حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، چاپ دوم، تهران: نشر سپهر.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۷۹). مقاله مقابله نمادین باد و کوه نزد مولانا و سنت آگروپیری، پژوهش زبان های خارجی، شماره ۸.
- هیلتز، جان. (۱۳۷۷). شناخت اساطیر ایرانی، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۲). رویکرد های علمی به اسطوره، چاپ اول، تهران.
- یزدانی، زینب. (۱۳۷۸). زن در شعر فارسی، چاپ دوم، تهران: فردوس.